

معرفی کتاب «آنچه شما می گوید، آنچه پزشک می شنود» به روایت مترجم کتاب و کارشناسان

# پزشک، بیمار خود را چگونه می بیند؟

نخست نقد و بررسی این کتاب بیهوشی های مهم کتاب را از نظر اخلاق پزشکی برشمردند و به دشواری های گفته حقیقت به بیمار اشاره کرده است. او می گوید: «این کتاب در جای جای خود به این موضوع می پردازد که چرا رابطه او در مشکل زبانی باید یکی باشد، یکجا می گوید باید همدلی در آن باشد. نویسنده در جایی هم می گوید پزشکی فقط نسخه نوشتن نیست، بلکه درک مشترک از



یک رابطه است.» دکتر میلانی فر از تجارب خود می گوید و اینکه اگر من فارسی حرف میزنم و بیمار هم فارسی حرف می زند، باز هم نمی توان انتظار داشت که با فهم مشترک برسیم. بارها به دوستانم گفته ام که ما هر چه می گوئیم برای خودمان می گوئیم و مریض هم هر چه دوست دارد می شنود و از در بیرون می رود. میلانی فر می افزاید: «با خواندن این کتاب به این موضوع رسیدم که این مشکل فقط در کشور ما نیست و کشورهای دیگر هم همین مشکل را دارند.» در این کتاب فصلی هست که در آن مشکلات را به گردن مریض می اندازد و می گوید تو مراقت نکردی، تو باعث شدی که درمان نشوی، تو داروهایت را نخویدی. این نکته مهمی است که ما نباید در پزشکی لذت بدهیم

دیگر هم قابل بررسی است. نویسنده به دیدی جامعه شناسانه به نگارش آن پرداخته است. در این کتاب دو گروه مورد بررسی هستند؛ پزشکان و مترقدان. در رابطه پزشک و بیمار مکان ملاقات اهمیت ویژه ای دارد. اینکه بیمار چه شرایطی دارد و زمان مکانی که این دو با یکدیگر برخورد می کنند بسیار حائز اهمیت است. در واقع اعتماد بیمارانش را از دست می دهد. پزشکان با بیمارانشان با یکدیگر ارتباط برقرار می کنند. پزشکان با بیمارانشان با یکدیگر ارتباط برقرار می کنند. پزشکان با بیمارانشان با یکدیگر ارتباط برقرار می کنند.

هر چند سابقه پزشکی در کشور ما به چند قرن می رسد و همواره با داشتن طبیبی مانند ابن سینا به خود پاینده ایم، امروز کمتر درباره ارتباط بین بیمار و پزشک می دانیم. کمترین آشنایی است که آن داستان معروف طبیب ابن سینا را شنیده که طبیب با ایجاد نوعی ارتباط روانی و عطایی با بیمار، شاهزاده ای را که تصور می کرد گاو شده مداوا کرد. در فرهنگ امروز پزشکی اما معمولاً پزشکان یک طرف جوی نشسته اند و بیمارانشان در طرف دیگر، غریبه امروز کمتر پزشکی را سراغ داریم که به تعبیر گذشتگان ما محرم و یار نزدیک خانواده باشند. پیشرفت پزشکی درمان را نکته کرده و هر بخش را به دستری به متخصص سپرده است، اما حاصل این شده که فاصله پزشک و بیمار هر روز بیشتر می شود. بیمارانشان گلابه دارند که حتی مهلت نمی دهند. درمان را بگرویم و پزشکان که برایش فشار کار خسته و خسته تر شده اند می گویند، شتاب پیشرفت پزشکی و حجم مراجعان به گونه ای است که مجال دردد به کسی نمی دهد. اینکه پزشکی به سرعت پیشرفت می کند امروزه بسیاری از تخصص ها و اقدامات توسط دستگاه های انجام می گیرد که نه احساس دارند و نه می فهمند را نه می توان محکوم کرد و نه جلوش را گرفت، اما باید با شنیدن صحبت های پزشکان و بیمارانشان آندیشید تا در عین حفظ رابطه انسانی پزشک و بیمار، روند به روز کردن درمان هم خنده ساز نشود.

کتاب «آنچه شما می گوید، آنچه پزشک می شنود» مجموعه روایت های از روابط بیمارانشان با پزشکان است که در دنیای افروزی (نویسنده) این روایت ها را نقل می کند. دنیای افروزی، نویسنده این اثر خود پزشک و متخصص و مدرس دانشگاه نیویورک است. وی بینگادار اولین مجله ای درباره مسائل درمانی است. ناشر این پزشک و نویسنده برای کمک به رابطه پزشک و بیمار موجب

## پزشکان و بیماران در یک جبهه قرار دارند

مسائل و آوردن مثال های درباره این روابط، راهکارهایی برای تعدیل شدن این رابطه بیان کرده و معتقد است زمان محدود و استفاده از رایانه در مطب باعث شده پزشکان ارتباط چشمی کمتری با بیمارانشان خود برقرار کنند. هر فردی با خواندن این کتاب متوجه حس درونی نویسنده در این اثر می شود. کتاب درباره رابطه بیمارانشان و پزشکان است. نویسنده خودش هم پزشک است، معتقد است در هر رابطه دوطرفه می تواند سواد متفاهم وجود داشته باشد؛ در رابطه بیمارانشان با پزشکان امکان دارد این اتفاق بیشتر رخ دهد و برداشتهای متفاوتی در این رابطه وجود دارد.

پزشکان با خوشبینانه از سوی پزشکان انتقادی دریافت نکردم و بیشتر باخورد مثبت را از سوی مخاطبان عام داشتم. «مطلب این کتاب چقدر به جامعه پزشکی امروز مرتبط است و با آن همخوانی دارد؟ ابتدا فکر می کردم به علت اختلافات فرهنگی که با کشور نویسنده دارم چندان نتوانم با مثال های آوردنده ارتباط برقرار کنم. و البته به شرایط کشور ما قابل تعمیم نباشد. اما هر چه جلوتر می روم، متوجه شدم در واقع محتوا یکسان است و می توان مثال ها را به شرایط فعلی جامعه پزشکی خودمان هم تعمیم داد. مشکل اساسی و جدی ای که در جامعه پزشکی وجود دارد و هم پزشکان و بیمارانشان را در بر می گیرد، این است که بیمارانشان پزشک را احساسی خود نمی بینند و احساس می کنند پزشک در جبهه ای مقابل آنهاست. در واقع وحدت نظری بین بیمارانشان و پزشکان در جامعه ما به ندرت رخ می دهد. پزشکان هم برای اینکه در دیگر دانشگاه های پزشکی شوند، محافظه کارانه تر عمل می کنند و این مساله باعث می شود بیمارانشان این رفتار رضایت کافی نداشته باشند.

هدف من از ترجمه این کتاب این بود که این فکر جابفتد که پزشکان و مردم در یک جبهه و در یک سو قرار دارند. در واقع در این کتاب بود که این فکر جابفتد که پزشکان و مردم در یک جبهه و در یک سو قرار دارند. در واقع در این کتاب بود که این فکر جابفتد که پزشکان و مردم در یک جبهه و در یک سو قرار دارند.

**سؤال: «بمعناون پزشک، این کتاب روی شما چه تأثیری داشت؟»** از نوشته های این کتاب نکات بسیاری اموخته که رویه نگاهم را تغییر داد و در طبیبانه آن بسیار بهره بردم. بی شک مطالب فراوانی در این حیطه وجود دارد که هنوز نیاموشم، اما با خواندن این کتاب در مقایسه با پیش از آن احساس می کنم از نیاز بیمارانشان بیشتر آگاهی به تشخص مشکل اصلی آنها که گاهی پشت گفته های بی مبانی می کنند پنهان شده، توجه بیشتری می کنم. **سؤال: «به نظر تان ارتباط بیمار با پزشک چه مشکلاتی دارد؟»** برخورد بیمارانشان با پزشکان همان اهمیت برخورد پزشک با بیمار را دارد. باید توجه داشت بیمارانشان در طول روز به یک پزشک مراجعه می کنند اما پزشکان در همان روز امکان دارد بیش از ۱۰۰ بیمار را ویزیت کنند. اینکه پزشکی به قدری تحت فشار قرار می گیرد که گاهی به فکر تغییر شغل می افتد، بی شک به طوط مستقیم ناشی از برخورد بی دردی یک پزشک با بیمارانشان و مهم تر از آن برخوردی است که بیمارانشان با پزشکان دارند. حقیقت این است وقتی بیمار به یک پزشک مراجعه می کند، انتظار دارد پزشک باور کند که او بیمار است و بیماری او را دست کم نگرد. از سوی دیگر، پزشکان معتقدند بیمارانشان اصعبی می کنند، به حاشیه ها می پردازند و زمان زیادی برای این کار ندارند.

نسخه ای از کتاب از سوی سایت آموزن به من معرفی شد و زمانی که شروع به خواندن آن کردم پناهی تجربیاتی که در این حوزه شنیده ام نمایا پیدا کردم که دیگر پزشکان حتی عموم مردم هم از آن لذت ببرند. بهبود رابطه پزشکان با بیمارانشان یکی از دفعه های اصلی برخی از پزشکان است که برای بهبود این رابطه نیازمند فرهنگ سازی برای هر دو طرف این جریان هستیم.

افروز معتمد

**افروز معتمد، مترجم کتاب «آنچه شما می گوید، آنچه پزشک می شنود» فوق تخصص بیماری های قلب است. برای آشنایی بیشتر با این کتاب، صحبت های او را بخوانید.**

**سؤال: «شما متخصص قلب هستید. چطور به فکر ترجمه کتاب افتادید؟»**

پس از چند سال طبابت، درست زمانی که فشار جسمی ساعات کاری طولانی و فشار روانی برخورد با بیمارانشان حسسته بودم و به کاهش ساعات کاری خود و حتی تغییر شغل فکر می کردم، با کتاب دنیای افروزی آشنا شدم. ترجمه این کتاب کاملاً انتخابی بود و من برای بهبود فعالیت خود در زمینه مواجه شدن با بیمارانشان با این کتاب آشنا شدم. متن اصلی کتاب به قدری جذابیت داشت که پس از آنکه خواندم علاقه مند شدم که نسخه فارسی آن هم موجود باشد.

متأسفانه در جامعه پزشکی رابطه بیمار با پزشک وحدت مورد نیاز را ندارد. هدف من از ترجمه کتاب «آنچه شما می گوید، آنچه پزشک می شنود» این است که این فکر جابفتد که پزشکان و بیماران در یک جبهه و در یک سو قرار دارند. با توجه به اینکه سالهاست طبیبی می کنم از ابتدای شروع فعالیت در حوزه پزشکی رابطه پزشک و بیمار برام جذابیت زیادی پیدا کرد.

**سؤال: «نحوه دسترسی شما به این کتاب چگونه بود؟»**

نسخه ای از کتاب از سوی سایت آموزن به من معرفی شد و زمانی که شروع به خواندن آن کردم پناهی تجربیاتی که در این حوزه شنیده ام نمایا پیدا کردم که دیگر پزشکان حتی عموم مردم هم از آن لذت ببرند. بهبود رابطه پزشکان با بیمارانشان یکی از دفعه های اصلی برخی از پزشکان است که برای بهبود این رابطه نیازمند فرهنگ سازی برای هر دو طرف این جریان هستیم.

## پزشکان و بیماران در یک جبهه قرار دارند

دچار سوء متفاهم نشده است. در صحبت های روزمره، هر کدام از ما بر اساس سابقه خانوادگی، فرهنگی و علمی خود گفته های دیگران را تفسیر می کنیم. با بهرات اتفاق می افتد که برداشت ما از مقصود طرف مقابل نام از واقعیت فاصله بسیاری دارد، مثلاً از آنجایی که من ترجیح می دهم از هر اقدام درمانی که به بدنم مربوط است مطلع باشم، تصور می کنم بیمارانشان هم اینطور فکر می کنند. بنابراین روش های مختلف درمانی را باید از مزایا و معایب آن توضیح می دهم تا بیمارانشان بتوانند در تصمیم گیری سهم باشند. ولی بارها متهم شدم که قدرت تصمیم گیری ندارم. این سوء تفاهم در هر رابطه ای ممکن است رخ دهد. اما این مساله در رابطه پزشک و بیمار بازناب بسیار پیشتر دارد. بیمار معمولاً مضطرب است. درد دارد، معذب است و طبیعی است که تمرکز کافی نداشته باشد و همین مساله موجب پیچیدگی بیشتر رابطه می شود. نیازی نیست که پزشک مرا دوست داشته باشد. انتظار هم ندارم همراه من مدارا کند. وقت زیادی از زندگی نمی خواهم؛ فقط ۵ دقیقه به وضعیت من فکر کند، تمام دشمنی را به من سپارد، در یک فاصله کوتاه به من ببیند، همراه جسم روحم را جستجو کند و بیمارام را بفهمد زیرا هر انسانی به شیوه خودش بیمار می شود.

شاید یکی از پیچیده ترین مهارت های ما انسانهاست و واضح است که حتی به آن فکر هم نمی کنیم. این کار مانند راه رفتن است، هیچ کس تاکنون دستورالعمل راه رفتن را برای شما توضیح نداده، اما شما با راه رفتن می دانید که این کار را چگونه انجام دهید. ما بدون به کار بردن هرگونه تئوری اضافی می توانیم آنچه را که دیگران می گویند بشویم. اما نحوه برداشت ما از آنچه گفته شده (و اینکه ما چگونه این درک را منتقل می کنیم) موضوع دیگری است.

با وجود تمامی ابزارهای پیشرفته و پیچیده تشخیصی در علم پزشکی امروز، مکالمه میان پزشک و بیمار همچنان اولین و اصلی ترین ابزار تشخیص است. حتی در حوزه های که تشخیص در آنها بر پایه مشاهده بصری است، مانند بیماری های پوستی یا آنهایی است که گروه پزشکی برای تشخیص و درمان انجام می دهند، مانند جراحی، توصیف شفاهی بیمار از مشکل و سؤالاتی که پزشک مطرح می کند برای تشخیص دقیق، مهم و حیاتی اند. نیازی نیست که پزشک مرا دوست داشته باشد. انتظار هم ندارم همراه من عذاب یکشد؛ وقت زیادی از پزشکی نمی خواهم؛ فقط ۵ دقیقه به وضعیت من فکر کند، تمام دشمنی را به من سپارد، در یک فاصله کوتاه به من ببیند، همراه جسم روحم را جستجو کند و بیمارام را بفهمد زیرا هر انسانی به شیوه خودش بیمار می شود. بسیاری از بیمارانشان از اتاق پزشک خارج می شوند اما درستی از «صرف ناراضی» مهمتر است، این است که پزشک بتواند تشخیص پزشکی بدهد یا آنها را درست درمان کند. پزشکان نیز به همین میزان از دشواری چیدن قطعات پازل داستان بیمارانشان درمده می شوند، به خصوص برای آنهایی که علائم پیچیده و موزنی دارند. با رشد بیشتر علم پزشکی و پیچیدگی و تخصصی شدن بیماری ها، فاصله میان این دو پزشک و آنچه پزشک می شنود، با برعکس، چشمگیرتر می شود. من نگارش این کتاب را با هدف بررسی رابطه میان بیمارانشان و پزشکان و کاوش در نحوه انتقال یک داستان از یک طرف دیگر آغاز کردم.